



روزی به نام خبرنگار و به کام...

مسیر آن، نه که ناراضی و پشیمان بلکه دلخورند. می دانم این مسیر فتح دنیای خبر، بی کران است اما یک خبرنگار با همان کنجکاو و عشق بر این مسیر نور می افکند و راه را می پیماید و در آن دورها و در میان آن تاریکی، منتظر تلاء لویی از نظام سازمان خبرنگاری است تا حق و حقوقی مانند یک انسان حقیقی و حتی حقوقی بدست آورد. وضع کار و امنیت شغلی ما که عیان است، اما امید دارم همین اصحاب رسانه با کمک یکدیگر در آینده ای نزدیک، می توانند این مطالبه را به لایحه تبدیل کنند مانند همان کارهایی که با قلم شان، حتی با کیبورد های کامپیوتر و حتی با لمس کیبورد های گوشی همراه شخصی شان کردند و چندین مسأله را با همین پیگیری ها و ارائه مستنداتشان حل کردند، ناشناخته ها را معرفی کردند و برای آگاهی بخشی و شفاف سازی به تاوان خانه نشینی، جنگیدند. به هر حال برای این بار کافی ست شاید بعدتر بشود درباره دیگر معضلات بیشتر حرف زد.

هفته مرداد روز جنگجو-خبرنگار را به همه همکاران و اصحاب رسانه تبریک می گویم و امیدوارم وضعیت مان سر و سامان بگیرد.



خیلی از مدیران فرهنگی که در واقع برخی توان و برخی قصد انجام کار فرهنگی را نداشتند برای حفظ موقعیت پست و مقام و میز خود از رسانه های منتقد که بر اساس رسالت و اصول ژورنالیستی خود عمل میکردند فاصله گرفته و به فیک نیوزها متوسل شدند

غایت خود خبرنگارها و روزنامه نگارهاست. عشق به قلم و کنجکاو برای حل دغدغه و مسأله! گفتند از راه رسیدن به این عشق و کنجکاو بگو و بنویس، من هم نمی خواستم پناه به کلیشه ها ببرم؛ پس هر چه را در من است روی کاغذ می ریزم. از کودکی به ادبیات و انشاء نوشتن علاقه داشتم؛ اصلا مگر می شد از خودم داستان نگویم و در جمع خانواده و نزدیکان، شاهنامه، حافظ و هزار و یک شب نخوانیم؟

خاطر م هست معلم ادبیتی داشتیم که در دفتر خاطر اتم نوشته بود: «با اینکه همیشه آخرین نیمکت ته کلاس می نشستی و لپات پر بود و وقتی ازت می پرسیدم چیزی می خوری، می گفتی نه، اما تو یکی از بهترین شاگرد های من بودی و امیدوارم همواره موفقیت هایت را ببینم.»

موجز بگویم، از اول هم کمی دست به قلم داشتم و همه از من تعریف می کردند! دیگر دبیرستانم بود و در بحران اضطراب کنکور، کارنامه قبولی دانشگاهم آمد، آن هم رشته روزنامه نگاری! خب من می خواستم رشته روانشناسی بخوانم، اما قرعه بر این افتاد که دل را بر دریا بزنم و در دانشگاه علامه روزنامه نگاری بخوانم. رفته رفته عشق من به این رشته بیشتر شد و کنجکاو ام در حوزه فرهنگ و هنر بالا گرفت؛ الان چند سالی می گذرد که دیگر تقریباً در همه سرویس های خبری هنری کار کردم. البته من نه مانند اساتید و باتجربه های این عرصه بلکه به عنوان جوانی که همواره در صدد کسب حرفه ای گری است، با همان عشق و همان کنجکاو که گفتم، در حال رفتن راهی هستم که خیلی ها از گذر کردن در

تقویم را که ورق بزنی، روزها و نامها به هم گره خورده اند؛ هر روز را به شخصیتی، موقعیتی یا حرفه ای... هبه کرده اند؛ و عجیب این نامها و بخشش ها مرا به یاد پادشاهان قاجار می اندازد که در بذل کردن القاب و عناوین کوشش های می کردند و پشتکارها مبدول می داشتند... و این القاب فقط «نام» بود و هیچ کار کردی نداشت جز تفاخر و بالیدن...

رسانه نامی بلند دارد و نویسنده گانی چیره دست به فراوانی، که دل به اسمی در تقویم و پیام های بی حد مدیران خوش نکرده اند که از پشت میزهای نفیس، پیامکی انزال دهند و وعده ها و خدافت های کلیشه... و دیگر هیچ.

و البته باید گفت: «مرا به خیر تو امید نیست، شرمرسان»
رسانه رکن سوم دموکراسی ست که نادیده اش گرفته اند. قلم را هم... و نقد را هم...
که: «آسمان کشتی ارباب هنر می شکند»
سیامک صدیقی



در مسیر فتح دنیای خبر

پگاه زارعی / «عشق» و «کنجکاو» دو کلید واژه های است که مرا یک راست به جمله ادگار مورن جامعه شناس و فیلسوف می برد، او می گفت:

«راز طول عمر فکری، عشق و کنجکاو است و این دو عنصر مکمل همدیگرند.»
چه بسا مورن هم خوب می دانست این جمله نه تنها کار بلکه زندگی، ذات، ماهیت و



روز خبرنگار فقط نامی برای خالی نبودن عریضه است

امیر افشار فتوحی
روزنامه نگار و فعال رسانه /
روز ۱۷ مرداد ماه در تقویم رسمی کشور روز خبرنگار نامیده شده است. می خواهیم تبریک بگویم اما وقتی می بینم مدیران فرهنگی

